

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

فرستنده: فرید پرواز
۰۷ نومبر ۲۰۱۳

اینجا کابل است، محله...، خانه امن زنان

• زنی بلند قامت با چشم و ابروی مشکی با لحنی هیجان زده و با لهجه غلیظ رو به ما می گوید: « چرا باید کتک بخوریم. ما همه انسانیم. حق زندگی داریم. حق استفاده از زیبایی های طبیعت را داریم. ما و شما که فرهنگ و زبان مشترکی داریم بیایید همه با هم کمک کنیم تا دیگر زنی در منطقه و کشورمان کتک نخورد و تحقیر نشود. ... در شهر کابل نزدیک به محله ای که به (...)* معروف است؛ خانه ای سه طبقه و ...* قرار دارد که قرار است هیچ مرد افغان از وجود آن با خبر نشود. اینجا یکی از خانه های امن (یا به قول افغان ها شلتر) برای زنان تحت خشونت و آسیب دیده افغانستان است. در دیدار از انجمن های غیر دولتی زنان در کابل و صحبت با زنان فعال آنها فهمیدیم، چهار خانه امن در این شهر برای زنان ساخته شده است و در کل افغانستان نیز ۱۲ خانه امن وجود دارد.



در دیدار با حسینه صافی، رئیس شبکه زنان افغان از او می خواهیم به ما اجازه دهد از خانه های امن زنان دیدار کنیم. حسینه می گوید بدون هماهنگی و بدون مجوز، دیدار از این خانه ها امکان پذیر نیست. با این همه او ما را به خانم ماریا اکریمی زنی که سرپرستی یکی از این خانه ها را بر عهده دارد؛ معرفی می کند. با یکی از همراهان افغان مان که مردی جوان است و در این سفر به عنوان راهنما همراهی مان می کند راهی دفتر ماریا می شویم. ماریا را در ساختمانی بسیار شیک و تازه ساخت که بعد از جنگ امریکا به افغانستان تأسیس شده و چند سالی است به این انجمن تعلق یافته ملاقات می کنیم. از پله های مارپیچی بالا می رویم تا به دفتر ماریا برسیم. جایی که با عکس های مختلف از فعالیت های این انجمن و زنان فعال افغان مزین شده است. در یکی از عکس ها، تصویری از ماریا را در کنار هیلری کلینتن، وزیر وقت خارجه امریکا که کت و دامنی آبی بر تن دارد؛ می بینی.

ماریا هم دیدار ما با خانه های امن را ابتداء به داشتن برگه ورود مشروط می کند. اما وقتی برایش توضیح می دهیم که چند روزی بیشتر به پایان سفرمان نمانده است؛ و علاقه مندیم درباره وضعیت زنان تحت خشونت گزارش بنویسیم، چندین بار به جاهای مختلف تلفون می زند تا تأییدی و رودمان را بگیرد.

با این همه خیلی فوری و بدون آنکه مستقیم به چشمانمان نگاه کند می گوید: «دیدارتان نباید طولانی باشد. حق استفاده از دوربین و ضبط صوت را هم ندارید و نباید از جزئیات زندگی زنانی که در خانه امن زندگی می کنند چیزی بپرسید. گزارش کلی و تصویر فضاء اشکالی ندارد.»

ماریا برای گرفتن اتومبیل (یا به قول خودشان موتر) که ما را تا خانه امن برساند چند باری با همکارانش صحبت می کند اما ظاهراً ماشین مؤسسه در دسترس نیست. از او می خواهیم از اتومبیل اجاره ای ما استفاده کنیم، سرش را به معنی نفی تکان می دهد و می گوید نمی شود: «هیچ مرد افغان نباید آدرس خانه های امن را بداند اینجا جایی امن برای زندگی و سکونت زنان است. اینطور امنیتش به خطر می افتد.»

به پیشنهاد ماریا با پای پیاده و بدون همراه مان راهی خانه امن می شویم. مسیر طولانی نیست اما ماریا ما را از کوچه پس کوچه های زیادی می گذراند، آنطور که اصلاً تشخیص نمی دهیم به کدام سمت می رویم. با همه اینها در طول مسیر پسر بچه هایی را می بینیم که با شیطننت رو به ما می گویند: "به خانه امن می روید؟"

به نظر می رسد پنهانکاری ها برای ناشناس ماندن کامل این خانه چندان هم موفق نبوده؛ اما با این همه سعی و تلاش ماریا و همکارانش را برای حفاظت از این خانه کاملاً حس می کنیم.

بعد از چند دقیقه پیاده روی به نزدیکی ساختمان... * رنگ می رسیم که در ورودی اش بسیار کوچک است و پیرمردی که به عنوان دربان بیرون آن ایستاده است در را به رویمان می گشاید. اتاق های بزرگ و نور گیر طبقه اول با فرش های رنگی و پستی تزئین شده اند. حیاط از داخل اتاق ها کاملاً پیداست. چند درخت و یک استخر کوچک بدون آب در وسط حیاط قرار دارد.

آشپزخانه هم در راهروی مقابل اتاق ها قرار دارد. در چند اتاق هم چرخ خیاطی دیده می شود. چند دقیقه ای می گذرد تا ساکنان ساختمان دور هم جمع می شوند. ۱۳ زن در این خانه که یکی از چهار خانه امن کابل است زندگی می کنند. ماریا برایمان توضیح می دهد: «اینجا یکی از خانه های موقت زنان برای سکونت است و هر یک از این زنان می توانند سه تا نه ماه در این خانه بمانند اما بعد از آن باید به دیگر خانه های امن منتقل شوند. این یک قانون است.»

زنان افغان در خانه امن

در یکی از اتاق های طبقه اول منتظر آمدن زنان این خانه می مانیم. یک به یک می آیند. بیشترشان لباس های رنگی و شاد پوشیده اند. پیراهن هایی بلند و گلدار اغلب. در مدت کوتاهی ۱۳ زن گرد هم جمع می شوند. این زنان در گروه های مختلف سنی قرار دارند. از خدیجه ۱۵ ساله تا خاله مملکت ۵۵ ساله.

از آنها می خواهیم خودشان را معرفی کنند. خدیجه ۱۵ ساله از پیشاور پاکستان به اینجا آمده است. خدیجه زبان فارسی نمی داند. ماریا برایمان توضیح می دهد که از پیشاور سوار یک لاری (کامیون) شده و خودش را به کابل رسانده است: «او خیلی شانس آورده که راننده لاری آدم اهلی بوده و در این مسیر طولانی بلایی سرش نیآورده است. همین راننده لاری بوده که در طول مسیر متوجه می شود خدیجه از خانه اش فرار کرده و او را به وزارت زنان می برد.» وزارت زنان خدیجه را به این خانه امن منتقل می کند. او حالا سه ماه است در اینجا زندگی می کند. مریم ۲۰ ساله که بزرگ شده ایران است و چند سالی است به همراه خانواده اش به کابل آمده و به خاطر داشتن هوو یا آنطور که خودشان می گویند "انباق" مدتی است در این خانه به سر می برد؛ سعی می کند سرگذشت خدیجه را برایمان توضیح دهد: "

خدیجه هم مثل من انباق داشت. زنی ۲۷ ساله که سه فرزند داشت، هویش بود. انباق و همسر خدیجه، او را مدام لت و کوب (کتک زدن) می کردند. "

خدیجه در ۱۲ سالگی به اجبار به عقد مردی ۲۵ ساله که همسر داشت در آمد. او به خاطر آزار و اذیت شوهرش و همین طور یافتن مادرش راهی کابل می شود. آنها بر ایمان توضیح می دهند که خدیجه می گوید مادرش در کابل زندگی می کند. اما از او هیچ نام و نشانی ندارد.

از خانم ماریا می پرسیم که اگر خدیجه یا زانی مثل او هیچ وقت کس و کارشان را پیدا نکنند چه سرنوشتی در انتظارشان است؟ که می گوید: "می توانند تا سال ها در خانه های امن بمانند. اکنون زنی را داریم که سه سال است در این خانه ها به صورت چرخشی زندگی می کند. برای امنیت خودش جایش را گه گاهی عوض می کنیم او بلافاصله اضافه می کند:

"یک دختر ایرانی هم در یکی از این خانه ها زندگی می کند. از ایران به اینجا آمده و ظاهراً تحت آزار بوده و اکنون پیش ماست."

خشونت و قطع اعضای بدن

خشونت علیه زنان یکی از مشکلات اصلی زنان ساکن در این خانه و به طور کلی زنان افغانستان است. زنان در کابل و به ویژه در ولایات افغانستان از سوی همسر و خانواده همسر تحت آزار و اذیت قرار می گیرند. در موارد زیادی دست و پای زنان با طناب یا چوب بسته می شود و آنها به شدت کتک می خورند. در مواردی هم در همین حالت اعضای صورت این زنان از جمله گوش و بینی شان بریده می شود.

خیلی از زنان خشونت دیده به خاطر ترس از این موضوع خانه شان را ترک می کنند. در ابتداء ترک زنان از خانه از سوی جامعه سنتی افغانستان کمتر پذیرفته می شد و حتی مورد مناقشه جدی سیاست مداران در این کشور بود. آنها حتی به وجود خانه های امن اعتراض می کردند و آن را دلیل تمرد زنان از اعضای خانواده و همسران شان عنوان می کردند. اما در سال های اخیر آنطور که ماریا می گوید: « خشونت حتی از سوی مردان هم محکوم می شود. دیگر کمتر کسی (البته در کابل) خشونت علیه زنان را می پذیرد. با این همه هنوز در ولایات زنان زیادی تحت خشونت به سر می برند. »

از بین زنان ساکن در این خانه امن حدود ده زن از ولایات مختلف خود را به کابل رسانده اند. آنها همه تحت خشونت بوده و بیشتر با مردانی زندگی می کرده اند که چند همسر داشتند. مریم که زبان فارسی را بهتر از بقیه صحبت می کند می گوید: « تقریباً هر روز شوهرم مرا با چوب کتک می زد. »

شیرلا ۲۲ ساله هم وضعیت مشابهی دارد. به قول خودش هر روز توسط همسر و دو انباقش لت و کوب می شده است. خاله مملکت ۵۵ ساله با دختر ۱۲ ساله اش از یک هستند و از جوزجان به اینجا آمده اند. مریم درباره آنها نیز بر ایمان می گوید: « خاله مملکت و دخترش هم به شدت کتک می خوردند. تا این که دامادش به جرم قاچاق مواد مخدر به زندان افتاد. او ۱۵ سال حکم حبس دارد. »

راضیه ، ۴۰ ساله با پسر شش ساله اش اقبال هم در خانه امن زندگی می کند. شش فرزند دارد و به خاطر آزارهای مادرشوهرش به اینجا پناه آورده است. قرار است همسرش خانه ای جداگانه برایشان تهیه کند تا دوباره به سر زندگی اش برگردد. شوهر راضیه می داند که همسرش کجاست و حتی گاهی به دیدن شان می آید.

او قبلاً شاغل بوده و به قول خودش فرزند کلانش (بزرگ) ۱۸ سال سن دارد: « نمی توانستم اجازه دهم مادر شوهرم همچنان به توهین هایش به من و فرزندانم ادامه دهد. »

در اینجا ماریا که ناظر همه گفت و گوهای ما با این زنان است به زبان انگلیسی رو به ما می گوید: « خواهش می کنم بیش از این وارد جزئیات زندگی خاله مملکت و دیگر زنان نشوید . همین قدر کافی است.»

زنی بلند قامت با چشم و ابروی مشکی که خود را از قوم پشتون معرفی می کند ناگهان به میان سخنان ماریا می آید و با لحنی هیجان زده و با لهجه غلیظ رو به ما می گوید: « چرا باید لت بخوریم. ما همه انسانیم. حق زندگی داریم. حق استفاده از زیبایی های طبیعت را داریم. ما و شما که فرهنگ و زبان مشترکی داریم بیائید همه با هم کمک کنیم تا دیگر زنی در منطقه و کشورمان مان لت نخورد و تحقیر نشود. »

خانم ماریا تذکر می دهد که دیگر باید خانه را ترک کنیم. با نگاهی کوتاه به طبقات بالای ساختمان که در آن برای این زنان کلاس های خیاطی، نقاشی، گلدوزی و حتی سوادآموزی برگزار می شود؛ این خانه را ترک می کنیم.

منبع: کانون زنان ایرانی

* تمام این موارد به منظور حفظ گمنامی خانه امن زنان کابل در این گزارش حذف شده است.عکس نیز تزئینی است.